International Academic Institute for Science and Technology

International Academic Journal of Humanities Vol. 3, No. 1, 2016, pp. 137-142.
ISSN 2454-2245

International Academic Journal of Humanities

www.iaiest.com

Night Manifestations in Shahnameh

Zeinab Shami
Educational Organization, Zanjan, Iran

Abstract

The concept of time is one of the important aspects in Ferdowsi's Shahnameh which can be considered aesthetically. It constantly accompanies the poet in telling his stories.

The time is even involved and effective in determining the fate of heroes in Shahnameh. The time has different types in Shahnameh's hero stories. The time which passes in sleep and predictions is occult time. In most of the dreams in Shahnameh (especially in fateful sleeps), the hero travels to another time and faces with his/her destiny. In the unreal time, the hero sees his/her destiny in the mirror of dream. The dream time is not chronological; it is supernatural. A view which is seen in dream occurs in real time; for example, the dream of Zahhak which is his fate or the dream of Afrasiab which its occurrence lasts a long time.

Keywords: Night Manifestation, Shahnameh

Introduction

- Similes of night:

Ferdowsi's images of night similes are really constant and static. In general, it can be said that the color of night is a dominant trait in his similes. In addition to color, he does not forget the constant and static feature of night.

- Day and night manifestations:

Ferdowsi uses beautiful and poetic images to show day and night. The poet tries to create diversity in expression of these two concepts.

Many examples may be provided in this regard, but here a few examples will suffice:

A) Examples of day:

Emergence of sun and overthrow of night

چو خورشید از چرخ گردنده،سر بر آورد بر سان زرین سپر
چو خورشید بر زد سر از برج شیر سپهر اندر آورد شب را به زیر

Sun's secret unlocking:

به شادی در آمد شب دیرباز چو خورشید رخشنده بگشاد راز
چو خورشید تابنده بگشاد راز به هر جای بنمود چهر از فراز

Emergence of sun's face:

بخفت آن زمان رستم جنگجوی چو خورشید تابنده بنمود روی
بدانگه که بنمود خورشید چهر به خواب اندر آمد سر تیره مهر

Lasso of sun:

چو خورشید تابان ز چرخ بلند همی خواست افکند رخشان کمند
چو افکند خور سوی بالا کمند زبانه بر آمد زچرخ بلند

Emergence of sun in the sky and spread of purple on blue:

چو خورشید زد عکس بر آسمان پراکند بر ارغوان لاژورد

Uncover of sun:

چو برداشت پرده ز پیش آفتاب سپیده بر آمد بیالود خواب

White silk tent of sun on the sky:

چو بر چرخ گردان درخشنده شید یکی خیمه زد از حریر سپید

Arise of sun and immerse of night:

چو خورشید تابان بر آورد پر سیه زاغ پران فرو برد سر

Sword and spears of sun:

سپهدار ایران به فرزانه گفت که چون برکشد تیغ،هور از نهفت

Other examples are:

آراسته شدن گیتی به وسیله خورشید
جامه چاک کردن شب
افروخته شدن کلاه زرین خورشید

B) Examples of night:

Ferdowsi also shows beautiful images of night. There are few examples which show the night simply in ordinary manner.

Disappearance of sun and army of night:

چو خورشید گشت از جهان ناپدید　　شب تیره بر دشت لشکر کشید
که لشکر کشد تیره شب پیش روز　　بگردد سر هور گیتی فروز

Hidden face of sun and flowing blood from it:

چو خورشید تابان نهان کرد روی　　همی رفت خون در پس پشت اوی

Other examples are:

ناپدید شدن خورشید ودامن کشیدن شب
نهان شدن آشکارای گیتی وآرام گرفتن جهان
پیراهن زرد پوشیدن روز

- Introduction of story of Bijan and Manije:

چو شب بر کشید آن درفش سیاه　　ستاره پدید آمد و گرد ماه فردوسي (شاهنامه ،ج۵،ص۲۲۷)
شب تیره چون چادر مشکبوی　　بیفگند و بنمود خورشید روی... (همان ،ج۶،ص۲۹۱)
چو پیدا شد از آسمان گرد ماه　　شب تیره بفشاند زلف سیاه (همان،ج۷،ص۱۰۴)
چو شوید به عنبر شب تیره روی　　بیفشاند آن گیسوی مشکبوی(همان ،ج۷،ص۲۵)

Many Shahnameh researchers praise first verses of Bijan and Manijeh and Ferdowsi's description of that night. Even some of them consider that night as the most fateful night of Iran's history and literature:

شبی چون شبح روی شسته به قیر　　نه بهرام پیدا،نه کیوان،نه تیر

سپاه شب تیره بر دشت و راغ یکی فرش گسترده از پرّ زاغ
نموده ز هر سو به چشم اهرمن چو مار سیه باز کرده دهن
چو پولاد زنگار خورده سپهر تو گفتی به قیر اندر،اندود چهر
هر آنگه که برزد یکی باد سرد چو زنگی بر انگیخت زانگشت گرد
چنان گشت باغ ولب جویبار کجا موج خیزد ز دریای قار
فرو ماند گردون گردان به جای شده مست خورشید را دست وپای

With a mythic vision, the poet gives character to night and world, especially he imagines an evil character to night. He also gives character and life to natural events:

سپاه شب تیره بر دشت و راغ/ یکی فرش گسترده چون پر زاغ
فرومانده گردون گردان به جای/ شده سست خورشید را دست وپای
زمین زیر آن چادر قیرگون/ تو گفتی شدستی به خواب اندرون

Hakim Ferdowsi could not sleep and the horrible night does not allow the poet to sleep. The poet inevitably propose the darkness of night as an excuse and says:

نبُد هیچ پیدا نشیب از فراز/ دلم تنگ شد زان درنگ دراز
بدان تنگی اندر بجستم ز جای/ یکی مهربان بودم اندر سرای
خروشیدم و خواستم زو چراغ/ درآمد بت مهربانم به باغ

The poet gets bored due to suspension of dark night. He inevitably gets up, calls his friend, and asks him to bring a lantern. When his kind friend brings the lanterns, he says Ferdowsi:

مرا گفت شمع ات چه باید همی/ شب تیره خوابت نیاید همی
بدو گفتم ای بت نیم مرد خواب/ بیاور یکی شمع چون آفتاب
بنه پیشم و بزم را ساز کن/ به چنگ آر چنگ و می آغاز کن
برفت آن بت مهربانم ز باغ/ بیاورد یکی شمع چون آفتاب
می آورد و ناز و ترنج و بهی/ زدوده یکی جام شاهنشهی
گهی می گسارید و گه چنگ ساخت/ تو گفتی که هاروت نیرنگ ساخت
دلم بر همه کام پیروز کرد/ شب تیره همچون گه ی روز کرد
مرا مهربان یار بشنو چه گفت/ از آن پس که گشتیم با جام جفت
مرا گفت آن ماه خورشید چهر/ که از جان تو شادبادا سپهر
بپیمای می تا یکی داستان/ ز دفتر برت خوانم از باستان

بخواند آن بت مهربان داستان/ ز دفتر نوشته گه ی باستان.

- **Night at Nezami's works**

Compared with Ferdowsi, Nezami uses different compositions and images for night:

ساقي شب ،هندوي شب ،سيفورشب ، اژدهاي سياه شب ،مشک سياه شب ،علم از مشک کشيدن شب ،سرمه ي شب ،جوشن هزار ميخي شب ،ناف خوشبوي شب ،پرنيان بنفش شب ،دود تيره ي شب،قفل زن گنج نور، زلف عطر ساي شب ،جعد مشکين شب ،سيه زاع بودن شب ،زلف سياه شب ،شب صد چشم ،هاروني کردن هندوي شب کرد و بانگ بر زدن شب به روز.

برآويخت هندوي چرخ از کمر به هاروني شب جرس‌هاي زر (شرفنامه ،ص۱۰۲)

چو روز آئينه خورشيد در بست شب صد چشم هر صد چشم بر بست (خسرو شيرين ص۲۱۷)

Although Nezami uses negative images and compositions such as (night as dragon) and (night as smoking), in general he has positive and pleasant attitude to night. He sometimes describes the night brighter than day:

رخشنده شبي چو روز روشن

رو (زو)تازه فلک چو سبز گلشن ، فروزنده شبي چو روز روشن

جهان روشن به مهتاب شب افروز

شبي باد مسيحا در دماغش/ نه آن باري که بنشاند چراغش

زتاريکي در آن شب يک نشان بود/ که آب زندگي در روي نهان بود

Meanwhile, the analogy of night to women's hair and raven are images which are linked to poems of earlier poets:

شبي گيسو فرو هشته به دامن پلاسين معجز وقيرينه گرزن

سپاه شب تيره بر دشت و راغ يکي فرش گسترد چون پر زاغ منوچهري

Here are some examples in which Nezami imagines the night:

چو شب خون خورشيد در جام کرد در آن منزل آن شب شه آرام کرد (اقبالنامه ،ص۱۹۰)

چو سيفور شب قرمزي در نبشت در افتاد ناگاه ازين بام طشت (همان ،ص۲۱۸)

شب آمد چه شب اژدهايي سياه فروبست ظلمت پس و پيش راه (همان، ص۲۵۰)

شب چو از مشک بر کشيد علم نقره را قير درکشيد قلم (هفت پيکر ،ص۲۳۶)

که چون آتش روز روشن گذشت پر از دود گشت گنبد تيز گشت(شرفنامه ،ص۲۰۸)

چو آمد زلف شب در عطر سايي به تاريخي فرو شد روشنايي(خسرو شيرين ،ص۲۷)

The metaphorical expressions of Shahname give life and humanize nature's phenomena. Even the battle of night and day and winning of whiteness of morning against darkness of night is associated with metaphors. Some examples are:

ز آواز اسبان و زخم تبر همی کوه خارا برآورد پر
چو خورشید زرین سپر برگرفت شب تیره زو دست بر سر گرفت
پدید آمد آن چادر مشکبوی به عنبر بیالود خورشید روی
چو شوید به عنبر شب تیره‌روی بیفشاند این گیسوی مشکبوی
چو از باختر تیره شد روی مهر بپوشید دیبای مشکین سپهر
چو برگشت(بگذشت) شب گرد کرده عنان بر آورد خورشید رخشان سنان
چو از کوه بفروخت گیتی فروز دو زلف شب تیره بگرفت روز
از آن چادر قیر بیرون کشید به دندان لب ماه در خون کشید
چو خورشید تابان بر آورد پر سیه زاغ پران فرو برد سر
چو افکند خورسوی بالا کمند زبانه بر آمد ز چرخ بلند
چو خورشید بر تخت زرین نشست شب تیره رخسار خود را ببست
به شبگیر خورشید خنجر کشید شب تیره از بیم شد ناپدید
چوبرگشت شب گرد کرده عنان بر آورد خورشید رخشان سنان

It should be noted that the heroes in Shahnameh often conduct their works on day. The epics, victories, and defeats take place in the day; only the ambushes and festival are set up at night. It is the day that sees great and fateful deeds of heroes and commanders. Therefore, the poet interests more in day. The images of day which he provide are like the victories and successes of heroes.

References:

Dastgerdi, V. (1983). Makhzan-ol-Asrar Nizami Ganjavi. Tehran: Scientific Publications.
Ranjbar, A. (1983), Ferdowsi's intellectual attractions. Tehran. Amir Kabir Publications.
Ferdowsi Tusi, A. (2001). Shahnameh (Based on Moscow edition), Tehran: Karname Ketab publication.
Ferdowsi Tusi, A. (2007), "Shahnameh Ferdowsi (Effort of Jalal Khaleghi Motlagh. Tehran.
Sarami, Gh. (1999). From color of flower to suffer of thistle (Morphology of Shahnameh's stories), Tehran: Cultural-scientific publication.
Safa, Z. (1995), Epic storytelling in Iran. Ferdowsi publication. Sixth edition.
Madani, B. (1971). A window on irreversible palace of Shahnameh. Tehran: Andishe Publication.
Yaghmaei, H. (1975), Grshaspnameh Asadi Tusi, Tehran: Motahari library.